

تأملی جامعه‌شناختی پیرامون کاربردهای گفتمانی «نمی‌دانم» در زبان فارسی در پرتو الگوی هایمز

رضا پیش‌قدم، آیدا فیروزیان پوراصفهانی^۲

چکیده

پژوهش پیش‌رو بر آن است تا در بستر الگوی هایمز (۱۹۶۷)، به کنکاش و شناسایی کاربردهای گفتمانی «نمی‌دانم» در زبان فارسی بپردازد. این تحقیق از نوع کیفی بوده و جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز بر مبنای مشاهده در محیط طبیعی و به شکل هدفمند صورت گرفته است؛ به این صورت که تعداد ۴۵۰ بافت طبیعی که افراد در تعاملات روزمره خود مورد استفاده قرار می‌دادند و در آنها قطعه زبانی «نمی‌دانم» بکار رفته بود ضبط گردید و براساس الگوی هایمز تحلیل و بررسی موشکافانه قرار گرفت. نتایج حاصل از پژوهش، حاکی از آن است که انگیزه نهفته در کاربرد «نمی‌دانم» در شرایطی که گوینده دارای اطلاعات مورد نیاز برای ارائه به مخاطب می‌باشد، در اغلب موارد تلاش برای ملاحظه منزلت اجتماعی، پابندی به اصول ادب و حفظ وجهه مخاطب است. بر این اساس، می‌توان پنج کاربرد اصلی «حفظ وجهه»، «اجتناب از بروز تناقض و اختلاف نظر»، «نشانه غیرمستقیم‌گویی»، «نشانه عدم اطمینان» و «اجتناب از تعهد و کاهش بار مسئولیت» را برای این قطعه زبانی در زبان فارسی برشمرد.

واژه‌های کلیدی

مدل هایمز، ادب، وجهه، نمی‌دانم

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۳/۲۶

تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۲۸

pishghadam@um.ac.ir
firoozian@imamreza.ac.ir

۱. استاد زبان و ادبیات انگلیسی و علوم تربیتی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)
۲. استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه بین‌المللی امام رضا(ع)، مشهد

۱. مقدمه

زبان متشکل از دو بُعد محتوایی و ارتباطی است. براون^۱ و یول^۲ (۱۹۸۳) این دو مؤلفهٔ زبانی را نقش‌های «تراکنشی^۳» و «برهمکنشی^۴» می‌نامند؛ بکارگیری زبان برای بیان محتوا را «نقش تراکنشی» و کاربرد زبان در بیان روابط اجتماعی و نگرش‌های فردی را «نقش برهمکنشی» می‌نامند (براون و یول، ۱۹۸۳: ۱). به عبارت دیگر، ارتباط کلامی علاوه بر انتقال اطلاعات، شامل «مدیریت روابط اجتماعی» نیز می‌شود (اسپنسر - اوتی^۵، ۲۰۰۸: ۱). آشکارا مشخص است که تبادل کلامی و زبانی میان انسان‌ها، به صورت توالی عبارات و جملات منفک و منفصل نیست. این عبارات زبانی، دست‌کم تا حدودی، تلاش‌هایی تعاونی هستند که هر یک از افراد مشارکت‌کننده در گفت‌وگو، هدف یا مجموعه اهدافی را در آنها تشخیص می‌دهد یا سمت و سوی مورد توافق در گفت‌وگو را به رسمیت می‌شناسد (زابلی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۶۱). برای مثال، هر مکالمه ممکن است با یکی از اهداف انجام کار، وادار کردن دیگران برای انجام کار، درخواست اطلاعات، رد کردن درخواست، عذرخواهی، قول دادن، تهدید کردن و ... صورت گیرد (دیانی^۶، ۲۰۰۴: ۱۵۷). هدف یا سمت و سوی مکالمه، می‌تواند از ابتدا ثابت باشد؛ یا اینکه در تبادل کلام متحول شود. گرایس^۷ (۱۹۷۵)، اصل همکاری را با چهار قاعدهٔ کلی آن، به‌عنوان رهنمود ارتباط ایده‌آل در معنی‌شناسی و ارتباط مطرح کرده است. اما این اصل، همیشه به صورت کامل رعایت نمی‌شود، زیرا به دلایل گوناگونی ممکن است از قواعد کلی آن، تخطی صورت گیرد. با هر بار تخطی از اصول گرایس، معانی ضمنی‌ای تولید می‌شوند، که معنای صریح را دچار خلل می‌کنند. برای مثال، نمونهٔ زبانی «نمی‌دانم» در زبان فارسی در اغلب موقعیت‌های طبیعی اصل همکاری گرایس را نقض کرده و در معنای تحت‌اللفظی خود بکار نمی‌رود. بُعد تراکنشی «نمی‌دانم» عبارت از «نداشتن اطلاعات کافی برای ارائه در جواب به یک پرسش» می‌باشد. در مقابل، بُعد برهمکنشی این اصطلاح دربرگیرندهٔ آن است که گوینده چه نوع نگرش یا رابطهٔ بینافردی با مخاطب دارد: آیا تظاهر نمودن گوینده به نداشتن اطلاعات همراه با ترس، شوخی،

-
1. Brown
 2. Yule
 3. Transactional
 4. Interactional
 5. Spencer-Oatey
 6. Diani
 7. Grice P.

مخالفت، تحسین، همدردی و ... است یا انگیزه نهفته در بکارگیری «نمی‌دانم»، حفظ احترام یا وجهه^۱ طرف مقابل است؟ بنابراین، شاید بتوان بعد برهمکنشی «نمی‌دانم» را با نظر به نظریه‌های ادب (لیکاف^۲، ۱۹۷۳؛ لیچ^۳، ۱۹۸۳؛ براون و لوینسون^۴، ۱۹۸۷) مورد بررسی و کنکاش قرار داد. از نظر لیکاف (۱۹۷۳ و ۱۹۷۵)، چنانچه دغدغه اصلی گوینده در یک ارتباط، انتقال اطلاعات باشد، آن تعامل مطابق با اصول همکاری گرایس (۱۹۶۹ و ۱۹۷۵) پیش خواهد رفت و صراحت در آن از اهمیت بیشتری برخوردار خواهد بود، اما اگر ملاحظه منزلت اجتماعی مخاطب یا ملاحظه بافت و موقعیت مد نظر قرار گیرد، در این صورت پیروی از قاعده ادب در اولویت خواهد بود (لیکاف، ۱۹۷۳). لیچ (۱۹۸۳) و براون و لوینسون (۱۹۸۷) نیز شروط و راهبردهای ادب خود را مکمل اصول همکاری گرایس دانسته و رعایت آنها را لازمه برقراری و تداوم ارتباط کلامی می‌دانند (حسینی، ۱۳۸۸: ۸۰).

با این توضیح، در این پژوهش با در نظر گرفتن «نمی‌دانم» در زبان فارسی، به تعمیق کارکردهای مختلف آن در بعد اجتماعی می‌پردازد. برای نیل به هدف مورد نظر، پس از تشریح مدل هایمز^۵ (۱۹۶۷) و بخش‌های هشت‌گانه تشکیل‌دهنده آن، گفتمان‌هایی از زبان فارسی که در آنها «نمی‌دانم» بکار رفته است، مورد بررسی دقیق قرار خواهد گرفت و سپس این مؤلفه زبانی از منظر اجتماعی مورد کنکاش واقع خواهد شد. بر این اساس، در این مقاله دو هدف اصلی دنبال خواهند شد که عبارتند از:

۱. تشخیص معانی و کاربردهای مختلف «نمی‌دانم» در زبان فارسی

۲. کنکاش و بررسی ارزش بالقوه مفاهیم «وجهه» و «ادب» در تعبیر «نمی‌دانم»

به‌منظور دستیابی به اهداف پیش‌گفته، در بخش دو، تعاریف و پیشینه نظری، ابتدا به پیشینه پژوهش پرداخته و سپس الگوی هایمز معرفی خواهد شد. بخش سه شامل روش تحقیق و شیوه گردآوری داده‌ها بوده و بخش چهار به تحلیل داده‌ها براساس مدل هایمز می‌پردازد. در بخش پایانی نیز نتیجه تحقیق آورده خواهد شد.

1. Face
2. Lakoff, R.
3. Leech, G.
4. Brown, P. & Levinson S. C.
5. Hymes

۲. پیشینه پژوهش

قطعهٔ زبانی «نمی دانم» موضوع تحقیقات زبان‌شناسی بسیاری بوده است. نقطهٔ اشتراک تمامی این تحقیقات، اعتقاد بر آن است که این اصطلاح، علاوه بر «اعتراف به نبود دانش کافی» و «عدم اطمینان»، از تعدد نقش‌های کاربردشناختی برخوردار می‌باشد. از جمله مهم‌ترین پژوهش‌هایی که پیرامون این قطعهٔ زبانی به انجام رسیده است، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: تسوی^۱ (۱۹۹۱) در پژوهشی به بررسی نقش‌های کاربردی «نمی دانم» پرداخته است. در این پژوهش او به این نتیجه رسیده است که «نمی دانم» در محیط‌های مکالمه‌ای، علاوه بر اینکه به عنوان «پاسخی در جواب به سؤالات درخواست اطلاعات برای نشان دادن نداشتن اطلاعات کافی» بکار می‌رود، دارای کاربردهای متنوع دیگری نیز می‌باشد. او در تحقیق خود نشان می‌دهد که بکارگیری این اصطلاح توسط شرکت‌کنندگان در یک مکالمه علاوه بر حفظ وجهه خواست^۲ خود فرد، منجر به حفظ وجهه خواست مخاطب نیز خواهد شد. در واقع، یافته‌های پژوهش او نقطهٔ شروع مناسبی برای بررسی کاربردهای مختلف «نمی دانم» به شمار می‌رود.

دیانی (۲۰۰۴) در مقاله‌ای با عنوان «نقش‌های گفتمانی نمی دانم در مکالمات انگلیسی» به بررسی و تحلیل معنایی «نمی دانم» در مکالمات رودرروی سخنگویان بومی زبان انگلیسی پرداخته است و انگیزهٔ نهفته در بکارگیری آن و نیز نقش‌ها و کارکردهای کاربردی آن را مورد بررسی قرار داده است.

پتر^۳ (۲۰۰۴) و ووفیت^۴ (۲۰۰۵) نیز با تأکید بر نقش برهمکنشی «نمی دانم»، آن را مورد مطالعه قرار دادند. آنان چنین استدلال کردند که «نمی دانم» به منظور ابزاری برای حفظ وجهه خواست مثبت^۵ افراد توسط شرکت‌کنندگان در یک مکالمه استفاده می‌شود.

پیچلر^۶ (۲۰۰۷) در مقاله‌ای با عنوان «روابط صورت و نقش در گفتمان: بررسی موردی نمی دانم»، با ادغام دو روش کیفی (از بررسی مکالمه) و کمی (از جامعه‌شناسی زبان)، به مطالعهٔ اصطلاح «نمی دانم» می‌پردازد. او در این مقاله ضمن بررسی نقش‌های مختلف «نمی دانم»،

1. Tsui
2. Face-want
3. Potter
4. Wooffitt
5. Positive face-wants
6. Pichler

نشان می‌دهد که چگونه تنوعات روساختی این اصطلاح، بیانگر نقش‌های کاربردی مختلف بوده و به متغیرهای فرازبانی سن و جنس مرتبط می‌باشند.

پیچلر (۲۰۰۹) در مقاله دیگری با عنوان «واقعیت اجتماعی و نقشی گونه‌های گفتمانی در یک گویش شمالی انگلیسی: مقایسه نمی‌دانم و فکر نمی‌کنم»، به مطالعه «نمی‌دانم» و «فکر نمی‌کنم» در یکی از گویش‌های شمالی زبان انگلیسی پرداخته است. او در تحلیل کیفی داده‌های خود به این نتیجه می‌رسد که «نمی‌دانم» و «فکر نمی‌کنم» فرمول‌های بسیار پرکاربردی هستند که دارای چندین نقش بافتی و برهمکنشی می‌باشند. همچنین تحلیل کمی گونه‌های دستوری و آوایی این دو قطعه زبانی براساس نقش، سن و جنس حاکی از آن است که کاربرد دو گونه محلی و غیرمحلی این دو قطعه زبانی به متغیرهای مختلفی بستگی دارد.

بامگارتن^۱ و هوس^۲ (۲۰۱۰) نیز ضمن بررسی باهم‌آیی‌های پر بسامد «نمی‌دانم» و «فکر می‌کنم» به عنوان نشانگرهای موضع‌گیری^۳ در تعاملات زبان انگلیسی به‌منزله زبان اول و انگلیسی به‌منظور زبان بین‌المللی^۴، به این نتیجه می‌رسند که اگر چه «فکر می‌کنم» و «نمی‌دانم» و نیز باهم‌آیی‌های این دو جزء پربسامدترین ابزارهای نشانگرهای موضع‌گیری در زبان انگلیسی چه به‌عنوان L1 و چه به‌عنوان ELF به شمار می‌روند، با این وجود، با یکدیگر در رابطه توزیع تکمیلی قرار داشته و تنها تاحدی دارای همپوشی نقشی هستند. زویینبرگ^۵ (۲۰۱۲) نیز در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «نقش نشانگرهای گفتمان نمی‌دانم و مانند آن در مباحث دانشجویان ELF»، به مطالعه کاربرد نشانگرهای گفتمانی همچون «نمی‌دانم» و ... در مباحث دانشجویان ELF پرداخته است.

بر پایه آنچه گفته شد، لازم به ذکر است که به‌رغم تحقیقات خارجی نسبتاً چشمگیری که در زمینه نقش‌های کاربردشناختی «نمی‌دانم» در سایر زبان‌ها به انجام رسیده است، نگارندگان مقاله حاضر به پژوهشی در ارتباط با این قطعه زبانی در زبان فارسی برخورد نکرده‌اند. بر این اساس، پژوهش پیش‌رو بر آن است تا برای نخستین بار، کاربرد گفتمانی این قطعه زبانی را در زبان فارسی و در بستر الگوی هایمز (۱۹۶۷) از منظر جامعه‌شناسی زبان مورد کنکاش قرار دهد.

1. Baumgarten
2. House
3. Markers of Stance-taking
4. English as lingua franca (ELF)
5. Zwienenberg

۳. مدل هایمز

آراء دل هایمز (۱۹۶۷)، مردم‌شناس اجتماعی و زبان‌شناس آمریکایی، بیشتر به بررسی زبان با ارتباط قوم‌نگارانه می‌پردازد. ارتباط قوم‌نگارانه بدین معنا که افراد جامعه با آن که به طبقات خاصی با فرهنگ خاص خود تعلق دارند، چگونه با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند و چگونه روابط اجتماعی حاکم بر افراد، بر انتخاب گونه‌ی زبانی‌ای که بکار می‌برند، تأثیر می‌گذارد. وی معتقد بود که زبان نباید جدا از اجتماع و در انزوا مورد بررسی قرارگیرد.

هایمز صحت یک صورت زبانی را تنها به صورت دستوری کافی ندانسته، بلکه کاربرد صحیح آن را در چارچوب قوانین و قراردادهای اجتماعی و فرهنگی نیز ضروری می‌داند. این روش بررسی و توصیف کاربرد صورت‌های زبانی و توانش ارتباطی، روش «قوم‌نگاری گفتار» نام گرفته است. در چارچوب این روش، واحد بررسی و تحلیل زبان تنها جمله نیست، بلکه رویداد گفتاری^۱ است (آفاگل‌زاده، ۱۳۸۵). هایمز برای بافت برون زبانی مختصاتی را در نظر می‌گیرد که در تعبیر معنایی گفت‌وگو دخیل‌اند. وی در این خصوص به گوینده، شنونده، موضوع، موقعیت زمانی و مکانی، مجرای ارتباطی، رمزگان شکل پیام و رویداد اشاره می‌کند و در بازبینی‌های بعدی خود، افراد حاضر و شاهد گفت‌وگو، ابزارهای ارزش‌گذاری و هدف از گفت‌وگو را به مختصات اولیه می‌افزاید (رستمیان و طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۳-۳۲).

نظر به اینکه در این مقاله، تا با در نظر گرفتن مدل هایمز، مؤلفه‌ی زبانی «نمی‌دانم» در زبان فارسی را مورد بررسی قرار دهد، لازم به ذکر است که این روش تاکنون در مطالعات بسیاری (برای مثال، آنجلیلی^۲، ۲۰۰۰ اسمال^۳، ۲۰۰۸؛ پیش‌قدم و عطاران، ۱۳۹۲؛ پیش‌قدم و نوروز؛ کرمانشاهی، ۱۳۹۴؛ پیش‌قدم و وحیدنیا، ۱۳۹۴؛ پیش‌قدم، وحیدنیا و فیروزیان پوراصفهبانی، ۱۳۹۴) استفاده شده است و به محقق این امکان را می‌دهد تا گفتمان‌های گوناگون را در بافت‌های مختلف زبانی ارزیابی نماید. این مدل تنها از منظر قدرت یا موضوع به ساختار و محتوای گفتمان نمی‌پردازد، بلکه تمامی عوامل مؤثر بر روابط میان افراد را مد نظر قرار می‌دهد. هایمز (۱۹۶۷) این عوامل را به هشت دسته تقسیم‌بندی کرده و به اختصار SPEAKING نامیده است. این عوامل عبارتند از:

1. Speech Event
2. Angelelli
3. Small

۳-۱. موقعیت زمانی و مکانی^۱

این عامل به زمان، مکان و بافتی که گفتمان در آن شکل می‌گیرد، اشاره دارد و می‌توان آن را به دو زیرمجموعه طبقه‌بندی نمود:

الف: عمومی / رسمی

ب: خصوصی / غیررسمی

۳-۲. شرکت‌کنندگان^۲

در این مرحله، سن، جنسیت، ملیت و روابط میان افراد شرکت‌کننده در گفتمان باید مشخص شود. براساس روابط قدرت و فاصله‌ای که میان شرکت‌کنندگان وجود دارد، چهار حالت برای این مرحله می‌توان متصور شد:

الف: هم‌تراز و رسمی (دو پزشک در محل کار)

ب: هم‌تراز و غیررسمی (دو دوست)

ج: نابرابر و رسمی (مدیر و کارگر در کارخانه)

د: نابرابر و غیررسمی (معلم و دانش‌آموز)

۳-۳. هدف^۳

هدف نهفته در بیان یک عبارت در گفتمان ممکن است در شرایط مختلف تغییر کند. در حقیقت، شرایط گفتمان، تعیین‌کننده هدف آن گفتمان خواهد بود. در مدل هایمز نه تنها هدف گفتمان، بلکه اهداف هر یک از شرکت‌کنندگان در آن گفتمان نیز باید در نظر گرفته شود.

۳-۴. ترتیب گفتمان^۴

ترتیب گفتمان گویای اطلاعاتی در مورد ترتیب عملکرد شرکت‌کنندگان است. هر عمل انجام شده توسط یک شرکت‌کننده، صحنه را برای اقدامات شرکت‌کننده بعدی آماده می‌سازد (گافمن^۵، ۱۹۷۱).

1. Setting
2. Participants
3. Ends
4. Act sequence
5. Goffman

۳-۵. لحن^۱

براساس موقعیت خاصی که گفتمان در آن صورت می‌گیرد، لحن‌های گوناگونی وجود دارد که برای مثال می‌توان لحن‌های جدی، فکاهی، دوستانه، کنایه‌آمیز و تهدیدآمیز را نام برد. اگرچه اغلب بر این اعتقادند که میان لحن و نوع گفتمان ارتباط مستقیم وجود دارد، اما به عقیده سویل - ترویک^۲ (۲۰۰۳)، وجود چنین ارتباطی ضروری نیست. برای مثال، گاهی ممکن است فردی با لحن جدی با دیگری شوخی کند؛ پس آن چه اهمیت می‌یابد لحن کلام است که با تغییر در هریک از عوامل دیگر، تغییر خواهد کرد (سویل - ترویک، ۲۰۰۳).

۳-۶. ابزار گفتمان^۳

ابزار گفتمان به شیوه بیان آن اشاره دارد که به دو دسته گفتاری و نوشتاری تقسیم می‌شود.

۳-۷. قوانین گفتمان^۴

منظور از قوانین گفتمان مشخصه‌هایی است که می‌توان به گفتمان نسبت داد؛ برای مثال، قطع کردن صحبت دیگری یا بلند صحبت کردن از جمله مشخصه‌های توصیف‌کننده گفتمان می‌باشند (هایمز، ۱۹۶۷).

۳-۸. نوع گفتمان^۵

نوع گفتمان شامل مجموعه‌ای از ویژگی‌ها می‌شود که چارچوب تولید گفتمان را شکل می‌دهد (بامن^۶، ۲۰۰۰) و انواع گوناگونی از جمله شعر، داستان، افسانه، مکالمه، دعا، لطیفه، نامه، ضرب‌المثل و غیره را در بر می‌گیرد.

بر پایه آنچه گفته شد، می‌توان عوامل هشت‌گانه مؤثر بر روابط میان افراد از نظر هایمز (۱۹۶۷) را در نمودار شماره ۱ به‌طور خلاصه نشان داد:

-
1. Key
 2. Saville-Troike
 3. Instrumentalities
 4. Norms
 5. Genre
 6. Bauman



نمودار ۱. عوامل مؤثر بر روابط میان افراد در الگوی هایمز (۱۹۶۷)

۴. روش تحقیق

داده‌های تحقیق حاضر را پاره‌گفت‌های^۱ طبیعی‌ای تشکیل می‌دهند که در آنها قطعه زبانی «نمی‌دانم» استفاده شده است. جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز این پژوهش به صورت هدفمند از دی ماه ۱۳۹۴ در شهر مشهد آغاز و تا فروردین ماه ۱۳۹۵ ادامه پیدا کرد. داده‌ها از میان گویشوران زن و مرد با سنین مختلف (۱۰ تا ۷۲ سال) و سطح تحصیلات و شرایط اجتماعی متفاوت (پایین، متوسط و بالا) براساس امکان دسترسی جمع‌آوری شد. این افراد دارای مشاغل متفاوتی (خانه‌دار، محصل، مهندس، دکتر و ...) بودند که «نمی‌دانم» را در مکالمات روزمره خود بکار می‌بردند. تعداد کل شرکت‌کنندگان این تحقیق ۳۵۴ نفر بود که نمونه‌هایی از مکالمات این افراد (۴۵۰ مورد) در مناطق مختلف شهر مشهد و در هر موقعیت ممکن ضبط گردید و سپس بر روی کاغذ پیاده‌سازی شد. جمع‌آوری تا زمانی که اشباع کامل صورت پذیرفت، ادامه داشت. اشباع به این معنا است که اطلاعات جدیدی به مجموعه داده‌ها اضافه نشود (یین^۲، ۲۰۱۰: ۴۸). در پایان، پس از حذف موارد تکراری، نمونه‌هایی گویا از کاربرد «نمی‌دانم» انتخاب و نتایج به صورت جدول خلاصه شدند.

1. Utterances
2. Yin

۵. یافته‌های پژوهش

در این بخش، با استفاده از مدل هایمز، به بررسی «نمی‌دانم» و کاربردهای آن در زبان فارسی می‌پردازیم.

۵-۱. موقعیت زمانی و مکانی

براساس آنچه بیان شد، عامل موقعیت زمانی و مکانی ممکن است به صورت عمومی/رسمی یا خصوصی/غیررسمی باشد. بررسی و تدقیق موقعیت‌های مختلف، حاکی از کاربرد گسترده‌تر «نمی‌دانم» در موقعیت‌های خصوصی/غیررسمی نسبت به موقعیت‌های عمومی/رسمی می‌باشد. به بیان دیگر، با اینکه نمونه زبانی مورد مطالعه هم در موقعیت‌های رسمی و هم در موقعیت‌های غیررسمی توسط فارسی‌زبانان بکار گرفته می‌شود، بسامد کاربردی آن در موقعیت‌های غیررسمی بسیار بیشتر از موقعیت‌های رسمی بوده و اهداف و کاربردهای آن در موقعیت‌های غیررسمی دارای تنوع و گستردگی بیشتری می‌باشد. نمونه‌هایی از کاربرد «نمی‌دانم» عبارتند از:

الف) خصوصی/غیررسمی

قطعه زبانی «نمی‌دانم» می‌تواند در موقعیت‌های مکانی و زمانی خصوصی/غیررسمی چون منزل، خیابان، فروشگاه، جمع دوستانه، مهمانی، رستوران، مکالمه تلفنی و ... مورد استفاده قرار گیرد.

(مرد ۴۳ ساله در مکالمه تلفنی با همسر خود)

مرد: سلام عزیزم. خوبی؟ کی رسیدی خونه؟

زن: سلام. تو چطوری؟ من الان رسیدم تازه می‌خوام نهار درست کنم. چی درست کنم؟

مرد: نمی‌دونم فرقی نداره، هر چی خودت دوست داری.

در نمونه پیش گفته قطعه زبانی «نمی‌دانم» در یک مکالمه تلفنی میان یک زن و شوهر بکار گرفته شده است. بنابراین، عامل موقعیت زمانی و مکانی «نمی‌دانم» در این بافت زبانی خاص خصوصی/غیررسمی می‌باشد. همچنین، کاربرد گفتمانی «نمی‌دانم» در این بافت زبانی خاص «نشان دادن بی‌تفاوتی» نسبت به یک مسئله می‌باشد.

ب) موقعیت عمومی/رسمی

علاوه بر موقعیت‌های زمانی و مکانی خصوصی/غیررسمی، قطعه زبانی مورد مطالعه در موقعیت‌های عمومی/رسمی چون دانشگاه‌ها، مؤسسه‌های آموزشی، دادگاه‌ها، اخبار، متون آموزشی و ... نیز قابل کاربرد می‌باشد.

تأملی جامعه‌شناختی پیرامون کاربردهای گفتمانی... ❖ ۱۷

در این نمونه، «نمی‌دانم» توسط شرکت‌کنندگانی که با یکدیگر در رابطه رسمی قرار دارند و در معنا و کاربرد اصلی «آگاه و مطلع نبودن از چیزی» استفاده شده است.

۲-۵. شرکت‌کنندگان

نظر به چهار حالت متصور شده برای شرکت‌کنندگان در یک گفتار به جهت چگونگی روابط قدرت و فاصله، شرکت‌کنندگان گفتارهایی که در آنها «نمی‌دانم» بکار رفته است، با یکدیگر در یکی از چهار حالت هم‌تراز و رسمی، هم‌تراز و غیررسمی، نابرابر و رسمی و در نهایت نابرابر و غیررسمی قرار دارند که در ذیل برای هر یک از این چهار حالت نمونه‌ای آورده شده است.

الف) رابطه هم‌تراز و رسمی

در این حالت، شرکت‌کنندگان مکالمه از حیث قدرت و فاصله به صورت هم‌تراز و برابر خواهند بود. این نوع رابطه میان شرکت‌کنندگان زیر وجود دارد:

- همکار - همکار
 - همکلاسی - همکلاسی با رابطه رسمی
- در این مثال، «نمی‌دانم» با کاربرد گفتمانی «نیافتن پاسخی قطعی و مشخص برای پرسش» استفاده شده است.

ب) رابطه هم‌تراز و غیررسمی

در این حالت، رابطه قدرتی و فاصله‌ای میان شرکت‌کنندگان از نوع هم‌تراز و در عین حال غیررسمی خواهد بود. نمونه‌هایی از این نوع رابطه عبارتند از:

- خواهر - خواهر
- برادر - برادر
- خواهر - برادر
- زن - شوهر
- همکلاسی - همکلاسی با رابطه غیررسمی

در مکالمه نمونه که میان دو همکلاسی با رابطه هم‌تراز غیررسمی صورت گرفته است، «نمی‌دانم» در کاربرد گفتمانی «نظر نداشتن» استفاده شده است.

ج) رابطه نابرابر و رسمی

این نوع رابطه در میان شرکت‌کنندگان زیر به چشم می‌خورد:

• استاد - دانشجو

• رئیس - مرئوس

• معلم - شاگرد

• کارفرما - کارمند

در این نمونه، قطعهٔ زبانی «نمی‌دانم» با کاربرد گفتمانی «آگاه و مطلع نبودن» بکار رفته است.

(د) رابطهٔ نابرابر و غیررسمی

• مادر - فرزند

• رئیس - مستخدم

در نمونهٔ مورد نظر، «نمی‌دانم» به منظور نشان دادن «سردرگمی» استفاده شده است.

۵-۳. هدف

واکاوی گفتمان‌های مورد مطالعه در این تحقیق نشان می‌دهد که برای «نمی‌دانم» می‌توان کاربردها و اهداف متعدد و در برخی موارد، به هم مرتبطی را تعیین نمود که عبارتند از:

۱. آگاه و مطلع نبودن از چیزی

نمونه: من اصلاً نمی‌دونستم آقا رضا فوت کردن! کسی به من چیزی نگفته بود.

۲. نشناختن کسی

نمونه: نمی‌دونم اونو که همراه مامان ساناز بود کی بود، اصلاً نمی‌شناختمش، به نظرم تا

حالا ندیده بودمش.

۳. نتوانستن

نمونه: نمی‌دونم چطوری یقهٔ این بلوز رو بدوزم.

۴. نهی و ممانعت دیگران از انجام کار یا عملی

نمونه: نمی‌دونم آخه تو چرا اینقدر درس می‌خونی؟!

۵. بی تفاوتی نسبت به چیزی

نمونه: (مکالمهٔ میان زن و شوهری که قصد رفتن به یک مهمانی را دارند)

زن: به نظرت کدوم لباس رو بپوشم؟ کدوم بهتره؟

مرد: نمی‌دونم، فرقی نداره. فقط بپوش بریم دیر شد.

۶. اعلام نظر مخالف به‌طور غیرمستقیم

نمونه: (مکالمهٔ دو دخترخاله در یک مهمانی)

الف) چقدر مدل موی خاله بهش می‌آد، نه؟

ب) نمی‌دونم، نظر خاصی ندارم. به نظرم قبلش بهتر بود.

۷. نداشتن نظر مشخص

نمونه: (مکالمهٔ بین دو همکلاسی)

الف) مریم ترجمه انفرادی رو با استاد امیری بر می‌داری یا با استاد رضایی؟

ب) نمی‌دونم، خیلی فرقی برام نداره، هر دوشون خوبن.

۸. مصداق ناز کردن

نمونه: (خواستگاری پسر از دختر)

پسر: حاضری با من ازدواج کنی؟

دختر: نمی‌دونم، باید با خانواده‌ام مشورت کنم (جواب دختر به تقاضای پسر مثبت است)

۹. شانه خالی کردن از قبول مسئولیت

نمونه: (دو دوست در هنگام خرید)

الف) به نظرت این مانتو بهم می‌آد؟

ب) به نظرم خیلی قشنگ نیست، اون مانتوی معاززه قبلی بیشتر بهت می‌ومد. باز من

نمی‌دونم، خودت می‌دونی. باز نگی تو مجبورم کردی.

۱۰. مردد بودن

نمونه: (دو دوست در رستوران)

الف) چی می‌خوری سفارش بدیم؟

ب) من همیشه تو این رستوران جوجه کباب می‌خورم، ولی امروز هوس چلوکباب کردم ولی

می‌ترسم خوب نباشه.

الف) سریع بگو کدوم؟

ب) نمی‌دونم، نمی‌تونم تصمیم بگیرم.

۱۱. ترغیب و تشویق برای ادامهٔ گفتگو و دریافت اطلاعات بیشتر

نمونه: (در محیط دانشگاه بین دو همکلاسی)

الف) نمی‌دونم سر کلاس، استاد چه جوری زهرا رو ضایع کرد!

ب) نه نمی‌دونم، استاد رضایی! مگه چه کار کرده بود؟ زهرا به من چیزی نگفت ولی.

۱۲. اجتناب از ارائه پاسخی منفی به‌طور صریح و مستقیم

نمونه: (زن و شوهر)

مرد: امشب بریم خونه مامانم اینا؟

زن: نمی‌دونم، هر طور خودت صلاح می‌دونی.

۱۳. نشان دادن بی‌میلی و عدم تمایل به ادامه مکالمه

نمونه: (استاد و دانشجو)

دانشجو: استاد نظرتون در مورد اخراج آقای عباسی چیه؟

استاد: نمی‌دونم، شما هم به این مسائل کار نداشته باشید و درستون رو بخونید.

۱۴. بی‌حوصله بودن

نمونه: (دو خواهر)

الف) میای بریم بیرون قدم بزنیم؟

ب) نه نمی‌دونم، حوصله ندارم.

۱۵. طفره رفتن و اجتناب کردن از ارائه اطلاعات

نمونه: (دو همکلاسی)

الف) چه خبر از نمره‌ها؟ چه کار کردی؟

ب) نمی‌دونم بابا، مهم نیست، تو چه کارها می‌کنی؟

۱۶. نیافتن پاسخی قطعی و مشخص برای پرسش

نمونه: (مادر و پسر)

مادر: برنامه‌ات برای آینده‌ات چیه؟ می‌خوای چه کاره بشی؟

پسر: نمی‌دونم!

۱۷. ابراز تعجب

نمونه: (مادر و فرزند)

مادر: نمی‌دونم این اداها چیه وقتی می‌ریم مهمونی از خودت در میاری؟

فرزند: مگه من چه کار کردم؟!!

۱۸. تعارف

نمونه: (میزبان و مهمان)

میزبان: یک کم دیگه برنج می‌خورید بریزم؟

مهمان: نمی‌دونم. آخه خیلی خوردم.

۱۹. سردرگمی

نمونه: (اعتراف متهم)

قاضی: لطفاً همه ماجرا رو با جزئیات و دقیق بدون هیچ کم و کاستی تعریف کنید.

متهم: نمی‌دونم از کجا شروع کنم.

۲۰. تأیید

نمونه: (دو دوست)

الف) به نظرت رفتار مریم خانم با همسرش درسته؟

ب) نمی‌دونم بخدا زناي امروزي چرا اينطوري شدن!

۲۱. سردرنيابوردن

نمونه: (در یک متن ادبی)

نمی‌دانم! چرا انسان قدر این لحظه‌ها، تک تک ثانیه‌ها و دقیقه‌ها را نمی‌داند. نمی‌دانم چرا

انسان ارزش و قدر جوانی را نمی‌داند و آن‌را به تباهی می‌کشاند! نمی‌دانم چرا انسان‌ها

سرگردانند، بی‌تفاوت هستند! نمی‌دانم چرا زمان را در دست نمی‌گیرند!

۲۲. جلوی فضولی و دخالت دیگران را گرفتن (در معنای به تو چه/ به تو ارتباطی ندارد)

نمونه: (خاله و خواهرزاده)

خاله: مریم جون امسال کنکور دادی دیگه!

خواهرزاده: (با بی‌میلی و بی‌حوصلگی) بله خاله جون!

خاله: خوب خسته نباشی، رتبه‌ات چند شد؟

خواهرزاده: نمی‌دونم خاله، یادم نیست، خوب شد.

خاله: خوب فکر می‌کنی با رتبه‌ای که آوردی، قبول می‌شی؟

خواهرزاده: نمی‌دونم.

خاله: فکر می‌کنی کجا قبول بشی؟

خواهرزاده: نمی‌دونم. خاله جون فکر کنم مامانم کارتون داره.

۲۳. طفره رفتن از قضاوت کردن

نمونه: (دو همسایه)

الف) دختر زهرا خانم آخر ازدواج کرد. ولی میگن شوهرش به درد نمی خوره.

ب) نمی دونم، ما که اون رو هنوز نمی شناسیم. ان شاءالله که خوشبخت بشن.

۲۴. از سرباز کردن و اجتناب از انجام کاری برای شخصی

نمونه: (دو دوست)

الف) رضا می تونی برام یک کار انجام بدی، این نامه رو برام پست کنی؟ اداره پست رو بلدی؟

ب) (فرد با وجودی که آدرس پست را بلد است، تظاهر به ندانستن می کند) نه نمی دونم کجاست.

۲۵. از بین بردن و شکستن سکوت

نمونه: (در یک مهمانی خصوصی پس از بحث مفصل در مورد زندگی خصوصی یک نفر،

سکوتی سنگین بر جو مهمانی حاکم می شود و یکی از شرکت کنندگان در آن بحث، به منظور

شکستن سکوت می گوید)

هی، نمی دونم، چی بگم والا

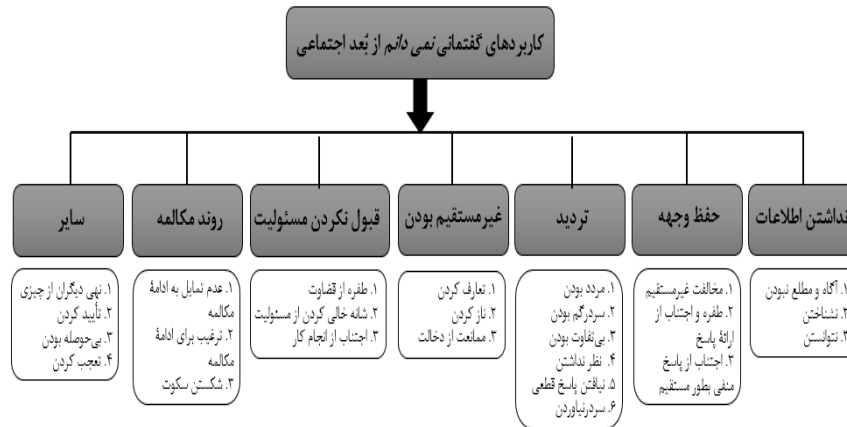
بنابراین، نقش های کاربردشناختی «نمی دانم» در زبان فارسی را می توان به طور خلاصه در

جدول شماره ۱ مشاهده نمود:

جدول شماره ۱. نقش های کاربردشناختی «نمی دانم» در زبان فارسی

کاربردهای «نمی دانم»			
بی حوصله بودن	۱۴	آگاه و مطلع نبودن	۱
طفره رفتن و اجتناب کردن از ارائه پاسخ	۱۵	نشناختن	۲
نیافتن پاسخی قطعی و مشخص برای پرسشی	۱۶	نتوانستن	۳
تعجب کردن	۱۷	نهی و ممانعت کردن	۴
تعارف کردن	۱۸	بی تفاوت بودن	۵
سردرگم بودن	۱۹	مخالفت کردن به طور غیرمستقیم	۶
تأیید کردن	۲۰	نظر نداشتن	۷
سردرنياوردن	۲۱	ناز کردن	۸
جلوی فضولی و دخالت دیگران را گرفتن	۲۲	شانه خالی کردن از قبول مسئولیت	۹
از بین بردن و شکستن سکوت	۲۳	مردد بودن	۱۰
طفره رفتن از قضاوت	۲۴	ترغیب و تشویق کردن برای ادامه گفتگو	۱۱
از سرباز کردن و اجتناب از انجام کاری	۲۵	اجتناب کردن از ارائه پاسخ منفی به طور مستقیم	۱۲
		نشان دادن بی میلی و عدم تمایل به ادامه مکالمه	۱۳

بر پایه آنچه گفته شد، می‌توان کاربردهای گفتمانی «نمی‌دانم» در زبان فارسی را به شکل کلی‌تر در نمودار شماره ۲ ارائه داد:



نمودار شماره ۲. کاربردهای گفتمانی «نمی‌دانم» از بُعد اجتماعی

۴-۵. ترتیب گفتمان

همان‌طور که ذکر شد، آنچه در ترتیب گفتمان حائز اهمیت می‌باشد، ترتیب اعمال شرکت‌کنندگان در یک تعامل یا گفت‌وگو است. به بیان دیگر، ترتیب گفتمان شامل بررسی کارکرد/ نقش بخش‌های مختلف گفتمان است.

نمونه ۱: (در محوطه دانشگاه بین دو دانشجو)

الف) اگه فردا از ما درس بپرسه چه کار کنیم؟

ب) نمی‌دونم بخدا واقعاً چه گلی به سرمون بگیریم! (کاربرد گفتمانی: سردرگم بودن)

الف) بدبخت می‌شیم.

ب) من که اصلاً حوصله ندارم بخونم. بیا فردا نیایم!

الف) نمی‌دونم، بد فکری نیست. باهامون لج نکنه! (کاربرد گفتمانی: نداشتن نظر مشخص

همراه با تردید)

نمونه ۲: (مکالمه تلفنی بین دو همکلاسی)

الف) به نظرت استاد می‌ذارن از بیستم به بعد کلاس‌ها رو نیایم؟

ب) نمی‌دونم بخدا چی بگم؟! (کاربرد گفتمانی: نداشتن پاسخ قطعی)

الف) تو کلاس‌ها رو می‌ری؟
ب) اونم نمی‌دونم. باید ببینیم بقیه چکار می‌کنن. تو از بقیه بچه‌ها نپرسیدی چه کار می‌کنن؟
(کاربرد گفتمانی: تردید داشتن)
الف) چرا پرسیدم ولی هیچ‌کی جواب قطعی نداده همه می‌گن تا ببینیم چی میشه.

۵-۵. لحن

«نمی‌دانم» براساس هدف و موقعیت استفاده، می‌تواند با لحن‌های متفاوتی همراه باشد که عبارتند از:

۱. بازدارنده

نمونه: تو که ماشاالله وضع مالی همسرت خیلی خوبه، نمی‌دونم چرا اینقدر کار می‌کنی و به خودت فشار میاری؟

۲. جدی

نمونه: الف) نتیجه بازی ایران - استرالیا چند چنده؟

ب) نمی‌دونم. من بازی رو دنبال نمی‌کنم.

۳. تردیدآمیز

نمونه: الف) مریم کتابم رو آوردی؟

ب) نمی‌دونم، فکر کنم آره، بگذار نگاه کنم.

۴. عصبانی

نمونه: الف) بالاخره نگفتی میای بریم خونه مامانم اینا یا نه؟

ب) گفتم که نمی‌دونم. تصمیم با خودته، من نظری ندارم.

۵. نازآلود و تعارف

نمونه: الف) بیا بریم من می‌رسونمت هر جا بخوای بری.

ب) نمی‌دونم. زحمتت میشه.

۶. طعنه‌آمیز

نمونه: استاد مگه الان دیر شده؟ هنوز که پنج دقیقه بیشتر از شروع کلاس نگذشته!

تأملی جامعه‌شناختی پیرامون کاربردهای گفتمانی... ❖ ۲۵

ب) نمی‌دونم والا. چی بگم، چی دارم که بگم! بفرمایید بشنید. ما هم دانشجو بودیم شما هم ...
۷. صمیمی و دوستانه

نمونه: الف) مریم جون بهتری ان شاءالله؟ دکتر رفتی عزیزم؟

ب) نمی‌دونم، هی یک روز خوبم یک روز بد. خوب می‌شم، نگران نباش.

۸. تحسین‌آمیز

نمونه: الف) می‌دونی دختر زهره خانم مهریه‌اش چقدره؟

ب) نه نمی‌دونم. اون زرنگه. سرش کلاه نمی‌ره. حالا چی هست مهریه‌اش؟

۹. خواهشمندانه/ ملتمسانه

نمونه: نمی‌دونم چطور باید یقه این ژاکت رو بیافم. میشه اینجاش رو تو بیافی؟

۱۰. مخالف

نمونه: الف) به نظرت این رنگ مو به من میاد؟

ب) نمی‌دونم. من کلاً خیلی این رنگ رو دوست ندارم.

۱۱. محبت‌آمیز

نمونه: الف) امیر جون به نظرت این مانتو رو بخرم؟

ب) نمی‌دونم عزیزم هرطور خودت دوست داری.

۱۲. همدردی

نمونه: الف) ببخشید من نمی‌دونستم همسرتون بیمارستان بستری بودن، الان بهترین ان-

شاءالله؟

ب) خدا رو شکر خیلی بهترن. ممنونم از لطفتون.

۱۳. اعتراض‌آمیز

نمونه: نمی‌دونم چرا این روزها اینقدر خیابونا شلوغه!

۱۴. اغراق‌آمیز

نمونه: تو نمی‌دونی اون شب من چی کشیدم! هزار بار مردم و زنده شدم.

انواع مختلف لحن براساس هدف و موقعیت گفتمان در ارتباط با قطعهٔ زبانی «نمی‌دانم» را

می‌توان در جدول شماره ۲ به‌صورت خلاصه ارائه کرد.

جدول شماره ۲. لحن‌های «نمی‌دانم» در زبان فارسی

لحن‌های مختلف همراه با «نمی‌دانم»		
بازدارنده	۸	تحسین‌آمیز
جدی	۹	خواهشمندانه / ملتمسانه
تردیدآمیز	۱۰	مخالف
عصبانی	۱۱	محبت‌آمیز
نازآلود و تعارف	۱۲	همدردی
طلعنه‌آمیز	۱۳	اعتراض‌آمیز
صمیمی و دوستانه	۱۴	اغراق‌آمیز

❖ دوره هجدهم، شماره سی و هفتم، بهار ۱۳۹۶

۵-۶. ابزار

نظر به آن که ابزار گفتمان ممکن است به یکی از دو صورت گفتاری یا نوشتاری باشد، در ارتباط با «نمی‌دانم» می‌توان چنین ادعا نمود که ضمن آن که این قطعهٔ زبانی هم به شکل گفتاری و هم به شکل نوشتاری قابلیت کاربرد دارد، ولی بسامد وقوع و کاربرد آن در بافت گفتاری بسیار بیشتر و متنوع‌تر از صورت نوشتاری آن است.

الف) گفتاری

نمونه: نمی‌دونم این دختره امروز چشمه! همش به این و اون گیر می‌ده.

ب) نوشتاری

نمونه: نمی‌دانم چه شده است فقط این را می‌دانم زمین دیگر زیبا نیست.

۵-۷. قوانین گفتمان

بررسی‌های موشکفانهٔ «نمی‌دانم» در گفتمان‌های مختلف زبان فارسی حاکی از آن است که مؤلفهٔ زبانی مورد نظر در بافت‌های مختلف اغلب با هدف اجتناب از ارائهٔ اطلاعات/ پاسخ به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، اجتناب از رک‌گویی، با انگیزهٔ حفظ ادب، احترام و وجههٔ اجتماعی طرف مقابل بکار می‌رود. به بیان کلی می‌توان چنین ادعا کرد که این مؤلفهٔ زبانی می‌تواند به‌عنوان یکی از مصادیق بارز غیرمستقیم‌گویی در زبان فارسی به شمار رود.

۵-۸. نوع گفتمان

«نمی‌دانم» در انواع مختلف گفتمان از جمله مکالمه، فیلم، داستان، نثر، شعر و ... کاربرد دارد.

با این وجود، بررسی دقیق نمونه‌های جمع‌آوری شده حاکی از آن است که این قطعهٔ زبانی در مقایسه با سایر گفتمان‌ها، در مکالمات شفاهی و روزمره بیشتر استفاده می‌شود.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش بر آن بودیم تا به شکل توصیفی از منظر جامعه‌شناسی زبان، با استفاده از الگوی هایمز (۱۹۶۷)، به تدقیق و واکاوی نمونهٔ زبانی «نمی‌دانم» و کارکردهای آن در زبان فارسی بپردازیم. برای رسیدن به هدف مورد نظر، ابتدا به تشریح الگوی هایمز (۱۹۶۷) پرداختیم و سپس گفتمان‌هایی که در آنها «نمی‌دانم» بکار رفته بود، از منظر این چارچوب مورد بررسی دقیق قرار گرفت.

همان‌طور که می‌دانیم، به‌طور معمول «نمی‌دانم» در زبان فارسی در پاسخ به پرسشی استفاده می‌شود که مخاطب قادر به ارائهٔ اطلاعات درخواستی نمی‌باشد. بر پایهٔ واکاوی‌های صورت گرفته می‌توان چنین ادعا کرد که علاوه بر این نقش کلیدی، انگیزه‌های مختلفی برای انتخاب و بکارگیری قطعهٔ زبانی «نمی‌دانم» در زبان فارسی وجود دارد. به‌طور کلی، نقش‌های عمده‌ای که «نمی‌دانم» در گفتمان‌های مختلف زبان فارسی ایفا می‌کند، عبارتند از:

- نشان‌دهنده عدم برخورداری از دانش و اطلاعات مورد نیاز
 - اجتناب از صراحت
 - اجتناب از قبول مسئولیت
 - به حداقل رساندن رفتارهای تهدیدکنندهٔ وجهه
 - نشان دادن عدم اطمینان
- در تائید یافته‌های پژوهش حاضر، تسوی^۱ (۱۹۹۱) نیز نقش‌های کاربردشناختی مختلفی را برای قطعهٔ زبانی «نمی‌دانم» در زبان انگلیسی به قرار ذیل در نظر می‌گیرد:
- اعلام ناتوانی در فراهم نمودن اطلاعات درخواستی
 - پرهیز از قضاوت و ارزیابی
 - مقدمه‌ای برای اعلام مخالفت
 - پرهیز از مخالفت صریح و مستقیم

1. Tsui

- پرهیز از پذیرفتن مسئولیت

- کاهش باورها و اعتقادات به دور از ادب

- نشان‌دهنده عدم اطمینان

بر این اساس، این قطعهٔ زبانی به لحاظ کارکردهای گفتمانی در دو زبان فارسی و انگلیسی دارای اشتراکاتی می‌باشد. به بیان دقیق‌تر، «نمی‌دانم» هم در زبان فارسی و هم در زبان انگلیسی علاوه بر بیان فقر دانش مورد درخواست، نشان‌دهندهٔ عدم اطمینان، اجتناب از پذیرش مسئولیت و دوری از صراحت می‌باشد.

با نگاهی دقیق به «نمی‌دانم» و کاربردهای گفتمانی مختلف آن در زبان فارسی، می‌توان انگیزهٔ نهفته در کاربرد این قطعهٔ زبانی در موقعیت‌های مختلف را یکی از موارد زیر در نظر گرفت:

۶-۱. «نمی‌دانم» و حفظ وجهه

مشهورترین نظریهٔ ادب که «تقریباً بر تمامی کارهای تحلیلی و نظری در این زمینه تأثیرگذار بوده است» (میلز^۱، ۲۰۰۳: ۵۷) متعلق به براون و لوینسون (۱۹۸۷) می‌باشد. این نظریه بیشتر بر مفهومی به نام وجهه^۲ متمرکز است. این مفهوم به‌عنوان مفهومی ریشه‌ای در توضیح مسئلهٔ ادب قابل طرح می‌باشد. گافمن به پیروی از براون و لوینسون (۱۹۸۷) وجهه را «خودانگارهٔ عمومی‌ای که هر عضو جامعه برای خود قائل می‌شود» در نظر می‌گیرد (گافمن، ۱۹۶۷: ۵). نیاز به حفظ وجهه در افراد در دو حالت نمایان می‌شود: وجههٔ منفی^۳: «خواستۀ هر عضو بالغ با توانش زبانی مبنی بر این که دیگران مانع اعمال وی نشوند»، و وجههٔ مثبت^۴: «خواستۀ افراد مبنی بر این که خواسته‌هایش برای حداقل بعضی از افراد مطلوب باشد» (براون و لوینسون، ۱۹۸۷: ۶۲).

به اعتقاد گافمن (۱۹۶۷)، در یک تعامل زبانی، شرکت‌کنندگان در تلاش هستند تا حد امکان به یکدیگر احترام بگذارند و از خود رفتاری برزو ندهند تا وجههٔ یکدیگر را تهدید نمایند. به بیان دیگر، اشخاص در تعاملات اجتماعی روزمرهٔ خود عموماً به‌گونه‌ای رفتار می‌کنند که گویا دیگران به انتظارات آنها در مورد خودانگارهٔ عام یا وجهه خواسته‌هایشان احترام می‌گذارند. با این وجود، بدیهی است که در بسیاری از تعاملات زبانی روزمره به این دلیل که نظرات و خواسته‌های افراد

1. Mills S.

2. Face

3. Negative face

4. Positive face

در تقابل و تضاد با یکدیگر قرار می‌گیرند، افراد ممکن است به‌صورت خودآگاه یا ناخودآگاه کنش‌هایی از خود بروز دهند که تهدیدکننده و وجهه دیگران باشد که این نوع کنش‌ها «کنش‌های تهدیدگر وجهه^۱» نامیده می‌شوند؛ این اعمال تهدیدکننده و وجهه^۲ نیاز به تعدیل یا اصلاح دارند. بنابراین، گوینده براساس شدت عملی که مرتکب شده است، یکی از استراتژی‌های مختلف ادب را برای اصلاح عمل خویش برمی‌گزیند و از طریق بکارگیری راهبردهایی از احتمال میزان تهدید وجهه مخاطب می‌کاهد که چنین عملی «حافظ وجهه» نامیده می‌شود. این استراتژی‌ها، متغیرهای ادب نظریه براون و لوینسون را تشکیل می‌دهند. از جمله متغیرهای ادب نظریه براون و لوینسون (۱۹۸۷) که منجر به حفظ وجهه می‌شوند، توجه به علایق، خواسته‌ها، نیازها و کالاهای مخاطب، جستن توافق، پرهیز از مخالفت، بیان یا پیش‌فرض گرفتن این که گوینده از خواسته‌های مخاطب مطلع است و آنها را می‌پسندد، می‌باشد. بر این اساس، یکی از ابزارهای کاربردی به‌منظور رعایت ادب و کاهش میزان تهدید وجهه، کنترل یا تعدیل ابراز نظر مخالف یا متفاوت است. در این راستا، در برخی موقعیت‌ها، گوینده ممکن است در تلاش برای حفظ وجهه مخاطب، به جای ارائه یک پاسخ ناخوشایند برای مخاطب، در جواب به یک پرسش از «نمی‌دانم» به‌منظور یکی از بارزترین ابزارهای جبرانی در زبان فارسی استفاده نماید. بر این اساس، می‌توان قطعه زبانی «نمی‌دانم» را به‌منزله یک مکانیسم حفظ وجهه و در نتیجه، حفظ و تحکیم روابط عاطفی افراد در زبان فارسی به شمار آورد.

۶-۲. «نمی‌دانم» و فرآیند اجتناب از بروز تناقض و اختلاف نظر

به‌طور معمول، در یک تعامل زبانی، افراد در پی آن هستند تا حد امکان شرایطی را ایجاد نمایند که در آن، خطوط کلی افراد حتی به‌طور موقت حفظ شود (گافمن، ۱۹۶۷، ص. ۱۱). در چنین شرایطی، گاهی سخنگویان ترجیح می‌دهند به‌منظور اجتناب از بروز تناقض و اختلاف نظر با مخاطب، برخی از حقایق که ممکن است به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در تضاد و تناقض با عقاید مخاطب قرار گیرند را ناگفته باقی گذارند. بنابراین، گاهی ممکن است سخنگو با هدف اجتناب از بروز تناقض و اختلاف نظر با مخاطب، پاسخ خود را در حاله‌ای از ابهام ارائه دهد و از «نمی‌دانم» استفاده نماید که به اعتقاد گافمن (۱۹۶۷: ۱۵) استفاده از «نمی‌دانم» در چنین

1. Face Threatening Acts
2. Face threatening acts (FTAs)

شرایطی، حاکی از کارکرد «فرایند اجتناب»^۱ می‌باشد.

در ارتباط با کارکرد اجتنابی «نمی‌دانم» در زبان فارسی، می‌توان نگاهی به ویژگی‌هایی که هافستد (۱۹۹۱) برای جوامع جمع‌گرا برمی‌شمارد، داشت. چون صفاتی که به‌طور معمول به افراد جمع‌گرا نسبت داده می‌شوند شامل احساس مسئولیت در قبال گروه، وابستگی متقابل به دیگران، تمایل به هماهنگی با جامعه و هم‌نوایی با هنجارهای گروهی می‌باشد، در جوامع جمع‌گرایی چون ایران، در تعاملات زبانی سازگاری باید لزوماً تا حد امکان حفظ گردد و افراد جامعه باید بکوشند تا جایی که می‌توانند از تقابل مستقیم اجتناب ورزند که این التزام در زبان فارسی در موارد متعددی از طریق بکارگیری «نمی‌دانم» محقق می‌گردد.

۳-۶. «نمی‌دانم» و غیرمستقیم‌گویی

این بُعد از کارکرد اجتماعی «نمی‌دانم» را می‌توان با تکیه بر اصول شش‌گانه ادب‌ورزی لیچ (۱۹۹۶) مورد بررسی قرار داد. به اعتقاد لیچ (۱۹۹۶)، بیان غیرمستقیم به عنوان معیاری در رعایت ادب قابل طرح است؛ به این صورت که هر قدر میزان کاربرد شیوه بیان غیرمستقیم بیشتر باشد، بیان مؤدبانه‌تر خواهد بود (لیچ، ۱۹۹۶: ۱۲۹).

همچنین، به باور پیش‌قدم (۱۳۹۱)، «فرهنگ شرقی فرهنگ‌گراست: جمع‌گرا، غیرمستقیم، ارتباطی، چندوجهی، تواضعی و استقرایی، در حالی که فرهنگ غربی فرهنگ‌گراست: فردگرا، مستقیم، غیرارتباطی، تک‌وجهی، خودافشایی و استنتاجی» (۱۳۹۱: ۵۱). بر این اساس، جمع‌گرایان اغلب به‌منظور حفظ هماهنگی با گروه، از شیوه ارتباط غیرمستقیم و بیان زیگزگی استفاده می‌نمایند. در این نوع جوامع، گفتار غیرمستقیم در مقابل گفتار مستقیم در اولویت قرار می‌گیرد و افراد ترجیح می‌دهند روابط عاطفی و وجهه یکدیگر را، حتی به بهای از دست دادن دقت و صراحت موجود در گفتار مستقیم، حفظ نمایند. لازم به ذکر است که اصل غیرمستقیم‌گویی در جامعه جمع‌گرای ایران گاهی ممکن است به ایجاد ابهام و عدم درک کامل بیانجامد، با این وجود جمع‌گرایان تلاش می‌کنند وجهه خود را حفظ کنند (مارکوس^۲ و کیتایاما^۳، ۱۹۹۱: ۲۵۳-۲۲۴)، به همین دلیل تا حد امکان سعی می‌کنند از گفتار غیرمستقیم استفاده نمایند.

1. Avoidance Process
2. Markus
3. Kitayama

تأملی جامعه‌شناختی پیرامون کاربردهای گفتمانی... ❖ ۳۱

پس به‌طور خلاصه می‌توان گفت، نظر به این اصل که غیرمستقیم‌گویی یکی از مصادیق و ویژگی‌های بارز ادب در جامعه جمع‌گرای ایران به شمار می‌رود، انگیزه پنهان در کاربرد گفتمانی «نمی‌دانم» در شرایطی که ممکن است گوینده دارای اطلاعات مورد نیاز برای ارائه به پرسش مطرح شده باشد، تلاش در جهت حفظ ادب و تقویت روابط اجتماعی می‌باشد. بنابراین، بر پایه آنچه گفته شد، «نمی‌دانم» را می‌توان به‌منظور سازوکاری جهت رعایت ادب برای بیان غیرمستقیم و اجتناب از رک‌گویی و صراحت در زبان فارسی در نظر گرفت.

۴-۶. «نمی‌دانم» و کاهش بار مسئولیت

بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که استفاده از «نمی‌دانم» علاوه بر این که سبب می‌شود معیارهای ادب تا حد زیادی در نظر گرفته شوند، در برخی موارد «نمی‌دانم» به عنوان یک راهبرد برای کاهش بار مسئولیت گوینده نیز عمل می‌کند. بر این اساس، هنگامی که گوینده از این قطعه زبانی استفاده می‌کند، تا حد زیادی مسئولیت خود را نسبت به صحت و درستی گزاره مطرح شده کاهش می‌دهد و در نتیجه آن، تأثیر تهدیدگر وجهه یک ارزشیابی و اظهارنظر منفی کاهش پیدا می‌کند. در واقع، گوینده‌ای که از «نمی‌دانم» استفاده می‌کند، این احتمال را برای خود ایجاد می‌کند که ممکن است گفته/گفته‌های او از صحت لازم برخوردار نباشد (گوینده نسبت به صحت گفته خود کاملاً مطمئن نیست یا تمایل ندارد مسئولیت کامل صحت گفته خود را بر عهده گیرد). در چنین شرایطی به اعتقاد لیکاف (۱۹۷۳)، کنشی که ممکن است به‌صورت بالقوه دفاعی باشد، دچار خنثی‌شدگی خواهد شد.

بنابراین، علاوه بر انگیزه‌های پنهانی مختلفی که برای «نمی‌دانم» در زبان فارسی در نظر گرفته شد، این قطعه زبانی را می‌توان به‌عنوان یک ابزار کاهنده تعهد و مسئولیت درباره صحت یک گفته نیز در نظر گرفت.

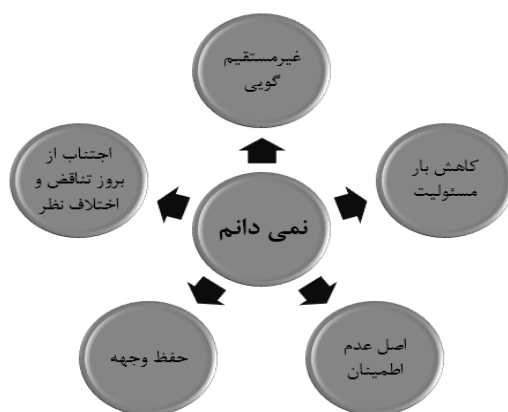
۵-۶. «نمی‌دانم» و اصل عدم اطمینان^۱

یکی از ارزش‌های مطرح شده توسط هافستد (۱۹۹۱) که از جمله خصیصه‌های نسبت داده شده به جوامع جمع‌گرا می‌باشد، وجود ابهام و عدم اطمینان در این جوامع است. جوامع جمع‌گرا

1. Uncertainty Principle

اغلب گفته‌های خود را در حاله‌ای از ابهام و با چاشنی عدم اطمینان به مخاطب خود انتقال می‌دهند. به بیان دیگر، در این جوامع، به این علت که به‌طور معمول هر فرد در گروه و وابسته به سایر اعضای گروه در نظر گرفته می‌شود، افراد تلاش می‌کنند تا بتوانند خود را با جامعه و هنجارهای گروهی هم‌نوا و هماهنگ کنند تا از این طریق بتوانند توسط سایر افراد گروه و جامعه پذیرفته شوند. در چنین شرایطی آنان تا حد امکان تلاش می‌کنند تا گفته‌های خود را در پرده‌ای از عدم قطعیت و اطمینان قرار دهند.

بر اساس آنچه بیان شد، می‌توان ابعاد اجتماعی «نمی‌دانم» در زبان فارسی را در نمودار شماره ۳ خلاصه نمود.



نمودار شماره ۳. انگیزه‌های نهفته در کاربردهای مختلف «نمی‌دانم» در زبان فارسی

در این راستا، پژوهش‌های بیشتری می‌تواند به شکل توضیحی و از منظر روان‌شناسی زبان به انجام رسد تا شاید علاوه بر روشن‌تر شدن دلایل استفاده از این قطعهٔ زبانی در زبان فارسی، تأثیر استفاده از آن بر روی مخاطب نیز مشخص شود. افزون بر این، مطالعه‌ای تاریخی در خصوص این مؤلفهٔ زبانی در زبان فارسی و ادبیات می‌تواند کاربرد امروزی آن را توجیه نموده و زوایای بیشتری از دلایل استفاده از این قطعه را شفاف نماید.

منابع و مأخذ

- آفاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵). **تحلیل گفتمان انتقادی**. چاپ اول، تهران: انتشارات تربیت مدرس.
- پیش‌قدم، رضا (۱۳۹۱). معرفی «زبان‌نگ» به عنوان ابزاری تحول‌گرا در فرهنگ‌کاوی زبان. **فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)**، شماره ۴: ۶۲-۴۷.
- پیش‌قدم، رضا و آتنا عطاران (۱۳۹۲). نگاهی جامعه‌شناختی به کنش گفتاری قسم: مقایسه زبان‌های فارسی و انگلیسی. **فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه**، شماره ۴۶: ۵۰-۲۵.
- پیش‌قدم، رضا و پریا نوروز کرمانشاهی (۱۳۹۴). ارتباط میان زبان، مذهب و فرهنگ: تحقیق و تدقیق در کارکردهای لقب حاجی و واژه‌های وابسته در زبان فارسی. **فصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)**، شماره ۲۰، ۲۷-۵۱.
- پیش‌قدم، رضا و فاطمه وحیدنیا (۱۳۹۴). کاربردهای «دعا» در فیلم‌های فارسی و انگلیسی در پرتو الگوی هایمز. **جستارهای زبانی - پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی**، شماره ۷: ۷۲-۵۳.
- پیش‌قدم، رضا، فاطمه وحیدنیا و آیلین فیروزیان پوراصفهبانی (۱۳۹۴). نگاهی جامعه‌شناختی به کنش گفتاری نفرین: مقایسه زبان‌های فارسی و انگلیسی. **فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه**، شماره ۴۷: ۷۲-۴۵.
- حسینی، سیدمحمد (۱۳۸۸). ادب و قدرت: نشانگرهای زبانی مخالفت در جلسات دفاع از پایان‌نامه. **مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی**، شماره ۱: ۱۰۰-۷۹.
- رستمیان، مرضیه و سیدکاظم طباطبایی (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی بافت موقعیت (برون زبانی) از دیدگاه فرث، هایمز و لوئیس با سیاق حالیه. **دو فصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم**، شماره ۲: ۳۶-۲۹.
- زابلی‌زاده، اردشیر، رامین گلشاهی و سیدندا موسوی (۱۳۹۱). اصل همکاری گرایس در متون خبری؛ بررسی معانی ضمنی دو خبر مشابه در ارتباط با اصل همکاری گرایس. **فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی**، شماره ۱۹: ۹۰-۶۱.
- Angelelli, Claudia (2000). Interpretation as a communicative event: A look through Hymes' lenses. *Meta*, 4: 580-592.
- Bauman, Richard (2000). Genre. *Journal of Linguistics Anthropology*, 9: 84-87.
- Baumgarten, Nicole & House, Juliane (2010). I think and I don't know in English as lingua franca and native English discourse. *Journal of Pragmatics*, 42: 1184-1200.
- Brown, Gillian & Yule, George. (1983). *Discourse analysis*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Brown, Penelope & Levinson Stephen C. (1987). *Politeness: Some universals in language usage*. London: Cambridge University Press.

- Diani, Giuliana (2004). The discourse Functions of I don't know in English Conversation, *Discourse Patterns in Spoken and Written Corpora*, John Benjamins Publishing Company, DOI:10.1075/pbns.120.11.dia, 157-171.
- Goffman, Erving (1967). *Interaction ritual: Essays on face-to-face behavior*. New York: Anchor Books.
- Goffman, Erving (1971). *Relations in public*. New York: Harper and Row.
- Grice, Herbert Paul (1969). Utterer's meaning and intentions. *Philosophical Review*, 78: 147-77.
- Grice, Herbert Paul (1975). Logic and conversation. in (eds.) P. Cole & J. Morgan, New York: Academic Press.
- Hymes, Dell (1967). Models of interaction of language and social setting. *Journal of Social Issues*, 33: 8-28.
- Hofstede, Geert (1991). *Cultures and organizations: Software of the mind*. London: McGraw-Hill.
- Hofstede, Geert (2001). *Cultures and consequences: Comparing values, behaviors, institutions and organizations across nations*. California: Inc., Sage Publications.
- Lakoff, Robin Tolmach (1973). The logic of politeness; or minding your p's and q's. Papers from the Ninth Regional Meeting of the Chicago Linguistic Society. Chicago: *Chicago Linguistic Society*, 292-305.
- Lakoff, Robin Tolmach (1975). *Language and woman's place*. New York: Harper & Row.
- Leech, Geoffrey N. (1983). *Principles of pragmatics*. London: Longman.
- Markus, Hazel Rose & Kitayama, Shinobu (1991). Culture and the self: Implications for cognition, emotion, and motivation. *Psychological Review*, 98: 224-253.
- Mills, Sara (2003). *Gender and politeness*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Pichler, Heike (2007). Form-function relations in discourse: The case of I don't know. *Newcastle Working Papers in Linguistics*, 13: 174-187.
- Pichler, Heike (2009). The functional and social reality of discourse variants in a northern English dialect: I don't know and I don't think compared. *Intercultural Pragmatics*, 6: 561-596.
- Potter, Jonathan (2004). Discourse analysis as a way of analyzing naturally occurring talk. *Sage*, 200 -221.
- Saville-Troike, Muriel (2003). *The ethnography of communication* (3rded.). USA: Blackwell Publishing.
- Small, Alex (2008). *Evaluation of the usefulness of Hymes' ethnographic framework from a teacher's perspective* (Unpublished master's thesis). University of Birmingham, England.
- Spencer-Oatey, Helen (2008). Introduction, in Helen Spencer-Oatey. *Culturally speaking: culture, communication and politeness theory* (pp.1-8). London: Continuum.
- Tsui, Amy (1991). The pragmatic functions of 'I don't know'. *Text*, 11:607- 622.

Wooffitt, Robin (2005). *Conversation analysis and discourse analysis: A comparative and critical introduction*. London: Sage.

Yin, Robert K. (2010). *Qualitative research from start to finish*. New York: The Guilford Press.

Zwienenberg, J. M. (2012). *The function of the discourse marker I Don't Know and Like in ELF student discussions*. Master Thesis, Utrecht University Repository.